

به پیشوازیکصد ودومین سالگرد پیروزی انقلاب کبیراکتوبر

پرولتاریای انقلابی وگاردسرخ وبخشهای انقلابی ارتش تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) برهبری رفیق لنین بتاریخ (25) اکتوبرسال(1917) میلادی قیام کرده وامپراتوری تزار را سرنگون کرده وپیروزی انقلاب سوسیالیستی را اعلام کردند. طبقه کارگروسیه دراین انقلاب متفق مهمی مانند دهقانان تهیدست که اکثریت عمده توده های دهقان را تشکیل می دادند، با خود داشت. پیروزی انقلاب کبیراکتوبر بعد از پیروزی انقلاب کمون پاریس در سال 1871 [که عمر کوتاه دوماه وچند روز داشت] با عظمت ترین پیروزی در تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا وسایر زحمتکشان جهان محسوب می شود. پیروزی انقلاب کبیراکتوبر بزرگترین دست آورد مبارزات انقلابی کمونیستها وپرولتاریای انقلابی روسیه تزاری در اتحاد با دهقانان فقیر وسایر زحمتکشان بود. با پیروزی انقلاب کبیراکتوبر برای اولین بار دیکتاتوری پرولتاریا ونظام سوسیالیستی در یک برششم کره زمین برقرار گردیده وآغاز عصر جدیدی در جهان اعلام گردید، عصر امپریالیسم وانقلابات پرولتری. پیروزی این انقلاب رهائیبخش زحمتکشان، ناقوس مرگ سرمایه داری جهانی وامپریالیسم ودیگر نظامهای استثمارگروستمرگر اربصدا در آورد. پیروزی انقلاب کبیراکتوبر حاصل یکدوران مبارزه طولانی کمونیستها وپرولتاریای انقلابی روسیه برهبری حزب کمونیست (بلشویک) وتحت رهبری لنین واستالین بود. لنین اصول عام مارکسیسم انقلابی را در شرایط خاص روسیه تزاری، تلفیق کرده وپرولتاریای روسیه را بر مبنای مارکسیسم انقلابی رهبری کرد. لنین در رأس انقلابیون کمونیست در پرورش فکری پرولتاریا و روشنفکران مردمی وسایر طبقات زحمتکش روسیه تزاری ومساعد کردن شرایط ذهنی انقلاب اکتوبر نقش نهایت ارزشمند وتاریخی را ایفا نمود. لنین همزمان با اشاعه مارکسیسم انقلابی، سکاندار مبارزه انقلابی در دوسنگر بود: سنگرمبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم وارتجاع خاصاً تزاریزم(امپراتوری امپریالیستی فنودالی نظامی) وسنگرمبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویزیونیسم واشکال اپورتونیسم. لنین این را بخوبی درک می کرد که مبارزه جهت افشای ماهیت ضدانقلابی اپورتونیسم ورویزیونیسم این دشمنان طبقاتی نقابدار انقلاب پرولتری برای طبقه کارگروسایر زحمتکشان حایز اهمیت فراوان است. بهمین سبب لنین می گوید: " بدون مبارزه با اپورتونیسم ورویزیونیسم مبارزه علیه امپریالیسم وارتجاع ممکن نیست". بهمین اساس کمونیستهای انقلابی جهان مبارزه علیه اپورتونیسم ورویزیونیسم (که در ماهیت یک مبارزه طبقاتی است) راهمزمان با مبارزه علیه طبقات ارتجاعی حاکم وامپریالیسم حامی آنها به پیش می برند.

لنین در رأس کمونیستهای انقلابی روسیه از همان ابتدا خط سرخ انقلابی را بین دوستان خلق ودشمنان خلق ترسیم کرد. وی در پرتو ماتریالیسم دیالکتیک وماتریالیسم تاریخی ومارکسیسم انقلابی، ماهیت ضد مارکسیستی وضدانقلابی خطوط انحرافی اپورتونیستی ورویزیونیستی در جنبش کمونیستی روسیه وجنبش کمونیستی بین المللی را افشا کرده ومبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه آنها را قاطعانه به پیش برد. لنین امپریوکریتیسیستهای روس واستادان خارجی آنها را مورد نقد قرار داده وعلیه رویزیونیسم فلسفی ونظری چنین استنتاج می نماید: 1- " یک تقلب بیش از پیش ماهرانه" در مارکسیسم، تحریفهای بیش از پیش ماهرانه" در مارکسیسم، تحریفهای بیش از پیش ظریفی در آن بوسیله آئین های ضد ماتریالیستی ومعرفی آنها بعنوان مارکسیسم- اینهاست خصایص رویزیونیسم کنونی، هم در اقتصاد وهم در مسایل تاکتیکی وبطور کلی در فلسفه" [صفحه 169- تاریخ حزب کمونیست(بلشویک) اتحاد شوروی].

در جوامع طبقاتی دشمنان طبقاتی وملی توده های خلق با چهره عریان آنها را مورد استثمار وستم قرار می دهند؛ لیکن انواع رویزیونیسم واپورتونیسم این دشمنان طبقاتی نقابدار خلق با سوء استفاده از سطح نازل آگاهی برخی از روشنفکران مردمی و ناآگاهی توده های خلق وبا بکارگیری مفاهیم « انقلابی ومترقی»

و عبارت پردازی و انواع نیرنگ آنها را فریفته و به گمراهی می کشانند. بعبارت دیگر شناخت از ماهیت طبقاتی طبقات ارتجاعی فئودال و بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم برای توده های خلق تا حدی آسان است؛ زیرا آنها استثماربرحمانه و ستمگری و حشیانه آنها را با پوست و گوشت احساس و لمس می کنند؛ اما شناخت از ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و اهداف ضدانقلابی انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم که با شعار «انقلاب» در صحنه حضور دارند، برای توده های خلق بسیار مشکل است و به دانش و آگاهی انقلابی لازم نیاز است. ترفند دیگر رویزیونیستها اینست که با کمال بیشرمی خود را نزد توده های خلق «کمونیستهای واقعی» جلوه داده و انواع اتهامات دروغین و ناسازگویی را به کمونیستهای انقلابی واقعی رواداشته و در این زمینه لفاظی و وراچی می کنند.

در تاریخ انقلاب پرولتری در روسیه تزاری، تروتسکی با خصایص ویژه نمونه ای از یک اپورتونیست تمام عیار بود که نظریه ها و تاکتیکها و اهداف ضدانقلابی اش را زیر نام «انقلاب» با عبارت پردازیهای ماهرانه به پیش می برد. گفته می شود که او "با قلم تیز و استعداد در سخنرانی در میان روشنفکران خرده بورژوا از محبوبیت زیادی برخوردار بود". ایده های او آنقدر در تضاد با عقاید لنین بودند که حتی بعد از انقلاب فوریه (1917)، لنین تروتسکی را یک بلشویک در نظر نگرفت. تروتسکی در اواخر تابستان سال (1917) به حزب کمونیست (بلشویک) پیوست. در طول جریان انقلاب اکتوبر و بعد از آن به او فرصت و موقعیتهای مهمی واگذار گردید و تحت رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب بلشویک کار کرد. مخالفت تروتسکی با لنین بلافاصله بعد از تسخیر قدرت شدت گرفت. اولین خرابکاری تروتسکی در انقلاب اکتوبر در جریان مذاکرات برای امضای "معاهده صلح برست لیتوفسک" با آلمان بود تا اینکه انقلاب بتواند نفس تازه کشیده و خودش را مستحکم ساخته و نجات دهد. تروتسکی که در "برست" رئیس هیئت نمایندگی دولت شوروی بود دستورهای اکید حزب بلشویک مبنی بر امضای معاهده صلح با آلمانها را خاینانه نقض کرده و اظهار داشت که جمهوری شوروی از امضای معاهده صلح مطابق شرایطی که آلمان پیشنهاد کرده امتناع می ورزد و در عین حال وی به آلمانها خبر داد که جمهوری شوروی جنگ نخواهد کرد و مرخصی افراد ارتش را ادامه می دهد. این رفتاری شگفت و وقیحانه بود. امپریالیستهای آلمانی هم بیش از این از یک خاین بمنافع کشور شوروی چیزی نمی خواستند. دولت آلمان متارکه جنگ را قطع کرده و به تعرض آغاز کرد. باز مانده ای ارتش پیشین در مقابل فشار ارتش آلمان نتوانست ایستادگی نماید و هر سرباز و فرمانده. آلمانها به سرعت پیش می رفتند و سرزمینهای پهناوری را متصرف شده و پتروگراد را هم تهدید می کردند. در 23 فوریه سال 1918 کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت که شرایط فرماندهی آلمان پذیرفته شده و قرارداد صلح امضا گردد. خیانت تروتسکی و بوخارین برای جمهوری شوروی گران تمام شد و دولت شوروی سرزمینهای بیشتری از دست داده و پرداخت غرامت جنگ رابه آلمانها پذیرفت. لنین خاطر نشان ساخت که تروتسکی و بوخارین "در عمل به امپریالیستهای آلمان یآوری کردند و مانع نمو و ترقی انقلاب در آلمان گردیدند".

"تروتسکی در سال 1923 دوباره مخالفتش را با حزب بلشویک از سر گرفت تا اینکه در سال 1927 او و همقطاران از حزب اخراج شدند. گفته می شود که تاریخ ده ساله تروتسکی با حزب بلشویک تاریخ سقوط مداوم بوده است. وی از عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست به یک اپوزیسیون در درون حزب سقوط کرد، سقوط به دلیل خرابکاری و خساراتی که منجر به اخراج وی از حزب کمونیست شد، سقوط تا حد دشمنی که از اتحاد شوروی اخراج شد، سقوط تا حد کسی که آذوقه رسان بورژوازی امپریالیستی جهان برای دروغگویی درباره اتحاد جماهیر شوروی شد، سقوط تا حد کسی که اختلال علیه نیروهای حزب کمونیست و کمونیست بین الملل را سازماندهی می کند، سقوط تا جایی که به الهامبخش توطئه های تبدیل شد که با هدف ترور رهبران انقلاب- قلب انقلاب را هدف گرفته بود. براستی که، هیچ انسانی تا این حد پستی سقوط نکرده است". استالین درباره تروتسکی می گوید: "تروتسکی چنین بار مسئولیت

ناخوش آیندی] از نفرت نسبت به بلشویکها] بر پشت خود حمل می کند؛ ولی با این وجود در صفوف بلشویکها در طول جنبش اکتوبر پیداشد؟ این اتفاق افتاد بدین دلیل که تروتسکی بارخودش را در آن زمان پرت کرد (درواقع بیرون ریخت) ولی در گنجینه ای خود پنهان کرد". مواردی از "مختصات" تروتسکیسم، طبق نوشته رفیق استالین، عبارت انداز: "1- تروتسکیسم یک نظریه به اصطلاح «انقلاب مداوم» است، و نام دیگر این تئوری اینست که این غیرممکن است که سوسیالیسم را در اتحاد شوروی بنا کرد. 2- تروتسکیسم به معنای عدم وفاداری به حزب بلشویک، تئوری «همزیستی انقلابیون و فرصت طلبان از گروه ها و گروهکهای در درون حصار یک حزب واحد...»، 3- تلاش در تضعیف و از هم متلاشی کردن دیکتاتوری پرولتاریا. همچنین استالین می گوید: "ماهیت تروتسکیسم قبل از هر چیز شامل انکار احتمال ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با نیروهای طبقه کارگر و دهقانان، یعنی که اگر در آینده نزدیک در شکل انقلاب جهانی پیروزمند کمک نیاید، ما باید تسلیم بورژوازی شویم و جاده را برای جمهوری دموکراتیک بورژوازی باز و هموار کنیم" و موارد دیگر از این قبیل. (کتاب تروتسکیسم، ضد انقلاب در خفا).

با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر همه خلقها و ملل ساکن در امپراتوری روسیه تزاری به آزادی واقعی و حق تعیین سرنوشت رسیده و با اتحاد داوطلبانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تأسیس کردند. با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر تحولات بزرگی در زندگی اجتماعی آنها رونما شده و به عدالت اجتماعی و رفاه و ترقی همه جانبه رسیدند. انقلاب کبیر اکتوبر مختص به روسیه نبود، به پرولتاریا و زحمتکشان سراسر جهان تعلق داشت. این انقلاب تأثیرات عمیقی بر بیداری خلقها و ملل تحت ستم و استثمار در جهان گذاشت. جنبشهای آزادی بخش ملی در کشورهای مختلف جهان اوج گرفته و تعداد زیادی از کشورها از سلطه استعماری امپریالیسم نجات یافته و به استقلال و آزادی ملی رسیدند. پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر الهام بخش جنبشهای انقلابی پرولتری در سراسر جهان گردیده و احزاب و سازمانهای انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان ایجاد شده و جنبشهای انقلابی پرولتری را در کشورهای شان رهبری کردند. نخستین کنگره بین الملل کمونیستی (انترناسیونال سوم) با شرکت احزاب و گروه های کمونیستی حدود سی کشور جهان در ماه مارچ سال 1919 بر رهبری لنین در مسکو دایر گردید. و بدین وسیله در چوکات انترناسیونال سوم (کمینترن) اتحاد و همبستگی پرولتاریا و خلقهای زحمتکش سراسر جهان در یک مبارزه مشترک و متحد در امر پیشبرد انقلاب جهانی تأمین گردید. جنبش کمونیستی یک جنبش جهانی است. پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش جهان خواستها، منافع و اهداف مشترک و نیز دشمنان مشترکی دارند و باید مبارزه مشترک و متحدی را برای سرنگونی امپریالیسم و ارتجاع به پیش برند. انترناسیونال سوم تمام پلیدیهای اپورتونیستی، سوسیال شونیستی بورژوازی و خرده بورژوازی انترناسیونال دوم را به دور ریخت و به عملی کردن دیکتاتوری پرولتاریا پرداخت.

با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و تأسیس نظام سوسیالیستی، امپریالیسم و ارتجاع بین المللی به وحشت افتاده و شورهای ضد انقلاب داخلی و مداخلات مستقیم قدرتهای امپریالیستی در نیمه اول سال (1918) علیه انقلاب کبیر اکتوبر و کشورشورهاها آغاز گردید. امپریالیستهای انگلستان، فرانسه، جاپان، امریکا و جمعاً چهارده کشور امپریالیستی مداخلات جنگی را بر ضد کشورشورهاها آغاز کردند. شرایط سختی در روسیه شوروی بوجود آمد. لیکن حزب کمونیست (بلشویک) دید که انقلاب و میهن سوسیالیستی در خطر است ملت را به مقاومت دعوت کرد. لنین در رأس حزب و دولت شوروی شعار "همه چیز برای جنگ" را داد. از آنجاییکه انقلاب اکتوبر بوسیله کارگران، دهقانان فقیر و سایر زحمتکشان به پیروزی رسیده بود و ریشه عمیق در بین توده های خلق داشت؛ صدها هزار تن از کارگران و دهقانان داوطلبانه به ارتش سرخ پیوسته و روانه جبهات جنگ می شدند. حدود نیمی از اعضای حزب کمونیست (بلشویک) و اتحادیه جوانان رهسپار جبهات جنگ شدند. به اثر مقاومت سرسختانه خلقهای

شوروی؛ ضدانقلابیون داخلی و امپریالیستهای متجاوز خارجی شکست خوردند و انقلاب اکتوبر، دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی از خطر سرنگونی بوسیله ضدانقلاب داخلی و امپریالیستهای خارجی نجات یافت. ولی امپریالیسم و ارتجاع بین المللی هرگز دست از تخریب و توطئه و تبلیغات سوء و دروغین برضد کشورشورها و ایدئولوژی نجات بخش کمونیسم برنداشته و از هر وسیله ای کار می گرفتند تا در مسیر پیشرفت و تکامل آن موانع ایجاد کنند؛ ولی هرگز موفق نشدند و کشورشورها تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) بر رهبری لنین و استالین پابرجا مانده و در مسیر پیشرفت و ترقی و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم ادامه داد. ولی عناصر اپورتونیست و ضدانقلاب از جمله تروتسکی، کامنف، زینویف، بوخارین و دیگر پیروان آنها در امر پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی اخلال و تخریب می کردند. این عناصر فکری می کردند که بعد از درگذشت لنین در صفوف حزب تولید اغتشاش کرده و در آن افتراق می اندازند؛ لیکن با مبارزه شدید کمونیستهای انقلابی تحت رهبری رفیق استالین در درون حزب تخریبکاری و توطئه های آنها نیز شکست خورد.

در سال (1937) بحران اقتصادی کشورهای سرمایه داری و قبل از همه ایالات متحده امریکا را فرا گرفت. بحران تضاد بین کشورهای امپریالیستی و همچنین تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا را حدت بخشید. با آغاز جنگ و واقعیتها طوری نشان می داد که جنگ برضد کشورهای سرمایه داری انگلستان، فرانسه و امریکا می باشد؛ زیرا هدف آن بود که جهان و مناطق نفوذ به نفع کشورهای امپریالیستی فاشیست و متجاوز آلمان، جاپان و ایتالیا از نو تقسیم گردد. اگرچه دول سرمایه داری با اصطلاح «دموکراسی» اقدامات و عملیات افراطی دولتهای فاشیستی را خوش نداشتند و از نیرومند شدن آنها می ترسیدند؛ ولی آنها از جنبش کارگری در اروپا و از جنبشهای آزادی بخش ملی در آسیا و جنبشهای انقلابی پرولتری در سراسر جهان بیشتر بیم داشتند و معتقد بودند که فاشیسم در مقابل آنها بهترین تریاق است. با آنکه سران «دول دموکراسی» در مقابل سیاست دول فاشیستی سیاست افناع را در پیش گرفته بودند و در عین حال به فاشیستها می فهماندند که سیاست ارتجاعی و پولیسی آنها برضد جنبشهای انقلابی کارگری و جنبشهای رهائی بخش ملی را کاملاً درک می کنند و در اصل با احساس آنها شریک بودند. بهر حال جنگ جهانی امپریالیستی دوم برای همه ملل و از جمله اتحاد شوروی بدترین خطر را در قبال داشت؛ از آن رو اتحاد شوروی به تقویت نظامی و دفاعی خود می پرداخت. مسلماً که این جنگ امپریالیستی جنایتکارانه برضد کشورشورها و بر علیه استقلال و آزادی کلیه ملل صورت گرفت. در سال 1941 فاشیستهای آلمان به اتحاد شوروی حمله کردند. در مقابل کارگران، دهقانان و سربازان ارتش سرخ شوروی تحت رهبری حزب و دولت شوروی بر رهبری رفیق استالین از انقلاب و میهن سوسیالیستی شان قهرمانانه دفاع کردند. همچنین سایر خلقهای تحت سلطه و یوغ فاشیسم با شجاعت و فداکاری علیه ارتشهای فاشیسم جنگیدند. در اتحاد شوروی بهترین کمونیستها در صف مقدم جبهه جنگ قرار گرفته و شکست سختی را بر فاشیستهای آلمانی و جاپانی تحمیل کردند. در این جنگ بیشترین تلفات را خلقهای اتحاد شوروی متحمل شدند، بیش از بیست میلیون تن در این جنگ جان باختند. همچنین پرولتاریا و خلقهای کشورهای اروپای شرقی تحت رهبری کمونیستهای انقلابی و به حمایت کشورشورها و کمک ارتش سرخ توانستند بعد از شکست مهاجمین فاشیست غارتگر، حاکمیت طبقات ارتجاعی داخلی را سرنگون کرده و دولتهای دموکراتیک توده ای و نظامهای سوسیالیستی را تشکیل دهند. خلق ویتنام تحت رهبری حزب کمونیست بر رهبری هوچیمین با قطع سلطه امپریالیستهای فرانسوی و سرنگونی نظام فئودالی دولت دموکراتیک توده ای را در ماه اگست سال 1945 تشکیل دادند. خلق چین با الهام از انقلاب اکتوبر و تحت رهبری حزب کمونیست چین به رهبری رفیق مائوتسه دون مبارزه انقلابی طولانی مدت را جهت قطع سلطه استعماری امپریالیستهای فاشیست جاپان و بعد سلطه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و سرنگونی نظام ارتجاعی فئودال کمپرادوری به پیش برده و بتاريخ اول اکتوبر سال (1949) دولت دموکراتیک خلق را اعلام

کرد، و در سال (1958) به نظام سوسیالیستی گذار کرد. همچنان خلق کوریای شمالی به کمک اتحاد شوروی و دولت انقلابی چین باشکست ارتش جنایتکار امپریالیسم امریکا و سرنگونی ارتجاع فئودالی در سال (1953) دولت دموکراتیک توده ای را اعلام کردند. انقلاب ملی - دموکراتیک در سال (1959) در کوبا به پیروزی رسید. با پیروزی انقلابهای دموکراتیک توده ای در چندین کشور جهان بعد از جنگ جهانی امپریالیستی دوم، حدود ثلث نفوس جهان در نظامهای سوسیالیستی و نظامهای دموکراتیک توده ای به استقلال و آزادی و دموکراسی واقعی رسیده و از عدالت اجتماعی و ترقی و رفاه بهره مند شدند.

بعد از پیروزی انقلاب کبیراکتوبر، چهارده کشور امپریالیستی به کمک طبقات ارتجاعی شکست خورده ای روسیه تزاری یک تهاجم گسترده را در سال 1918 علیه انقلاب اکتوبر و دولت نوپای کشورشوراها آغاز کردند؛ ولی همه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب با نیروی خلق انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) برهبری لنین و استالین شکست خوردند و انقلاب اکتوبر و کشورشوراها به استحکام و بقایش ادامه داد. بار دیگر در سال (1941) کشورشوراها بوسیله امپریالیستهای فاشیست هتلری و جاپانی مورد تهاجم نظامی وحشیانه قرار گرفت. خلق اتحاد شوروی سوسیالیستی قهرمانانه از انقلاب و میهن سوسیالیستی شان دفاع کردند و پوزه امپریالیستهای فاشیست و وحشی را خاک مالیدند و انقلاب اکتوبر و دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را از سقوط توسط دشمنان خارجی نجات دادند. لیکن بعد از وفات رفیق استالین در سال (1953) انقلاب اکتوبر، دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی بوسیله دشمنان داخلی، یعنی رویزیونیستهای "مدرن" درون حزب و دولت به سرکردگی خروشچف مرتد و خاین در سال (1956) سرنگون گردیده و اتحاد شوروی سوسیالیستی این دژ انقلاب جهانی و دوست واقعی و تکیه گاه پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان را به کشوری سرمایه داری تغییر ماهیت داده و آن را به ابر قدرت سوسیال امپریالیستی و دشمن خلقهای جهان مبدل کردند. همچنین به تبعیت از رویزیونیستهای "مدرن" خروشچفی چندین دولت دموکراتیک توده ای و نظام سوسیالیستی در اروپای شرقی و مناطق دیگر جهان به پرتگاه رویزیونیسم سقوط کرده و به کشورهای سرمایه داری و سوسیال امپریالیستی مبدل شدند. و نیز تعداد زیادی از احزاب و سازمانهای کمونیستی در سطح جهان به دنباله روی از رهبران سوسیال امپریالیسم «شوروی» به احزاب و سازمانهای رویزیونیستی و ضدانقلابی تغییر ماهیت دادند. در آن شرایط بحران عمیقی جنبش کمونیستی بین المللی را فرا گرفت؛ لیکن رفیق مائوتسه دون مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی علیه رویزیونیسم "مدرن" (خروشچفی) را در سطح جهان رهبری کرد. رهبری حزب کمونیست آلبانی نیز در این مبارزه در کنار مائوتسه دون قرار گرفت. مائوتسه دون شکست انقلاب در اتحاد شوروی بوسیله رویزیونیستهای درون حزب و دولت را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و جهت جلوگیری از شکست انقلاب در چین بوسیله رهبران سرمایه داری (رویزیونیستهای درون حزب و دولت) تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را تدوین کرده و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را رهبری کرده و از شکست انقلاب چین بوسیله رویزیونیستها برای یکدهه جلوگیری کرد. اما بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون رویزیونیستهای «سه جهانی» مرتد و خاین برهبری هواکوفینگ و دینگ سیائوپنگ طی یک کودتای ضدانقلابی دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را سرنگون کرده و با احیای سرمایه داری چین را به کشوری سوسیال امپریالیستی مبدل کردند. بهمین صورت چندین سازمان و حزب کمونیست در سطح جهان با دنباله روی از رویزیونیستهای «سه جهانی» حاکم بر حزب و دولت چین به پرتگاه رویزیونیسم سقوط کردند. رفیق مائوتسه دون بدرستی گفت که: "برای ساختمان سوسیالیسم تا رسیدن به کمونیسم و جامعه بدون طبقه به چندین انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی نیاز است." با شکست انقلاب در چین توسط رویزیونیستهای «سه جهانی» بار دیگر جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیق شده و بخشهای زیادی از روشنفکران مردمی و کارگران در سطح جهان گرفتار سردرگمی و توهم شدند. از جانب دیگر انور خوجه رهبر حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی آلبانی با حمله اپورتونیستی

رویزونیستی به انقلاب چین و شخص مائوتسه دون به پرتگاه دگمارویزیونیسم سقوط کرده و انقلاب آلبانی و نظام سوسیالیستی رامنهدم و به حزب و دولت ضدانقلابی مبدل کرد.

در اوایل دهه هشتاد قرن بیستم احزاب کمونیست انقلابی شکست انقلاب در چین بوسیله رویونیستهای درون حزب دولت چین را مورد تحلیل و ارزیابی علمی قرار داده و در ماه مارچ سال (1984) میلادی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را پایه گذاری کرده و خط ایدئولوژیک - سیاسی انقلاب را بر مبنای مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون در سطح جهان اعلام کردند. باتشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، بحران در جنبش کمونیستی بین المللی کاهش یافته و جنبشهای انقلابی پرولتری در چندین کشور جهان رونق گرفتند. انقلاب و جنگ انقلابی خلق تحت رهبری حزب کمونیست (م-ل-م) در کشور پیرو پیشرفت و تکامل کرده و به پیروزیهای بزرگی دست یافت. لیکن در اوایل دهه هشتاد میلادی تعدادی از اعضای حزب کمونیست پیرو بنام «آسومیر» در زندان در منجلا ب رویونیسم سقوط کرده و به دولت ارتجاعی پیرو تسلیم شدند و خاینانه به تبلیغات سوء و درغ پراکنی علیه انقلاب پیرو دست یازیدند. از جانب دیگر دستگیری و زندانی شدن صدراعظم و رهبر حزب کمونیست پیرو و چندین تن دیگر از کادر رهبری حزب بوسیله دولت جنایتکار فوجیموری، جنگ خلق و جریان انقلاب در کشور پیرو تضعیف گردید. همچنین شکست انقلاب در نپال در اوایل قرن بیست و یکم بوسیله باند مرتد و خاین "پراچندا" موارد دیگری از شکست انقلاب پرولتری بوسیله رویونیستهای درون حزب کمونیست می باشد. و نیز انحراف رویونیستی باب آواکیان رهبر حزب «کمونیست انقلابی» آمریکا زیر نام [«سنتر نوین کمونیسم» و «چوکات بندی دوباره آن بر اساس علمی»] و دنباله روی حزب کمونیست (م-ل-م) ایران از آن ضربت دیگری است که بر جنبش کمونیستی بین المللی در قرن بیست و یکم وارد آمد. باشکست انقلاب در کشور نپال و انحراف رویونیستی «حزب کمونیست انقلابی آمریکا» و انحراف اپورتونیستی برخی احزاب دیگر؛ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جا) دچار فروپاشی شده و جنبش بین المللی کمونیستی (م-ل-م) را بحران گسترده فرا گرفت و ضربات سختی بر جنبشهای انقلابی پرولتری در سطح جهان وارد گردید.

گوشه ای از جنایات هولناک رویونیستهای «خلق» پرچمی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» علیه خلق افغانستان: تشکل رویونیستی وابسته و مزدور سوسیال امپریالیسم شوروی بنام «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» متشکل از دو جناح «خلق» و پرچم برهبری نور محمد تره کی و ببرک «کارمل» در اوایل دهه چهل خورشیدی عرض وجود کرد که زیر نام «مارکسیسم-لنینیسم» به پخش اندیشه های ضدانقلابی رویونیسم «مدرن» (خروشچفی) پرداخته و افکار بخشی از تحصیل کرده های عقب مانده سیاسی جامعه را مسموم کردند. سران «حزب دموکراتیک خلق» بر اساس ایدئولوژی ضدانقلابی و ضد مردمی آنها در سال (1357) خورشیدی به کمک مستشاران نظامی دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» طی یک کودتای نظامی خونین رژیم تحت رهبری داوود (حامی سابق آنها) را سرنگون کرده و رژیم ضد مردمی و ضد ملی بنام «جمهوری دموکراتیک خلق» را اعلام کردند. رویونیستهای «خلق» پرچمی مزدوران سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر اساس ماهیت و خصلت ضدانقلابی و ضد مردمی رژیم شان سبعانه ترین جنایات را علیه خلق افغانستان رواداشته اند. خلقها و بشریت مترقی جهان از جنایات، آدمکشیها، کشتار بیش از یک و نیم میلیون تن از خلق مظلوم افغانستان از جمله طیفهای مختلف از مخالفین سیاسی رژیم [خاصاً منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید)] و شکنجه های سبعانه و ضد انسانی در زندانها از جانب رژیم رویونیستهای «خلق» پرچمی و ارتش بادران سوسیال امپریالیست آنها [که بتاریخ "6 جدی" سال (1358) به افغانستان لشکر کشی کرده و آن را به اشغال نظامی و سلطه استعماری در آورد] اطلاع دارند. رژیم مزدور و جنایتکار «خلق» پرچمی ها و ارتش جنایتکار سوسیال امپریالیسم «شوروی» طی یک و نیم دهه همه این جنایات و حشیانه را علیه خلق افغانستان بنام «سوسیالیسم» انجام دادند. و خاینانه تر اینکه

سران سوسیال امپریالیسم «شوروی» اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان و کمک و حمایت همه جانبه از رژیم مزدورنش را «کمک انترناسیونالیستی» می خواندند. جنایات هولناک رژیم «خلق» پرچمی» ها و همپاله های رویونیست دیگر آنها بنام «گروه کار- سازا» و سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان، باعث توهمات جدی نسبت به کمونیسم انقلابی در اذهان توده های خلق افغانستان و خلقهای جهان گردید. این جنایات و انواع ستم و استبداد که رژیم جنایتکار باند های «خلق» پرچمی «سازائی» و بداران سوسیال امپریالیست آنها بر خلق افغانستان اعمال کردند، تمسکی برای قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و گروه های ارتجاعی اسلامی گردید تا این همه جنایات و وحشیگریها رابه حساب کمونیسم گذاشته و اذهان خلق جهان رانسبت به آن مغشوش سازند.

جنبش انقلابی پرولتری افغانستان: این جنبش با تشکیل "سازمان جوانان مترقی" بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی (م- ل- ا) در سال 1344 خورشیدی برهبری فقیدرفیق اکرم یاری پایه گذاری شد. سازمان جوانان مترقی بامبارزه ایدئولوژیک-سیاسی انقلابی گسترده ماهیت ضدانقلابی رویونیسم "مدرن" (خروشچفی) و سوسیال امپریالیسم «شوروی» و خصالت ضدانقلابی و ضد مردمی «حزب دموکراتیک خلق» و رهبران و اعضای آن را برای روشنفکران مترقی جامعه و توده های خلق معرفی کرد. سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) تحت رهبری آن خدمات انقلابی ارزنده ای را در پرورش فکری انقلابی یک نسل از روشنفکران مردمی جامعه و آگاه سازی توده های خلق از ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی نظام سلطنت ظاهر شاه نماینده طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور وابسته امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم «شوروی» انجام داد. ولی این سازمان انقلابی پرولتری در غیاب فقید رفیق اکرم یاری بوسیله جناحهای اپورتونیستی (سنتریستی و اکونومیستی) از درون تخریب گردیده و "س ج م" را دچار انحلال ساخته و "ج د ن" را متلاشی کردند. طی نیم قرن اخیر جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان در مراحل مختلف از یکطرف بوسیله طبقات ارتجاعی حاکم (دولتها) از جمله نظام سلطنت خاندان نادر (ظاهر- داوود) [که تعداد زیادی از اعضای این جنبش و کارگران هواداران را به زندان انداخت]؛ رژیم «خلق» پرچمی هاوارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» (چند هزارتن از اعضا و هواداران "س ج م" و "ج د ن" را وحشیانه بقتل رسانده و یا در زندانهای مخوف شکنجه کردند). بهمین صورت ده ها تن از منسوبین جریان دموکراتیک نوین بوسیله گروههای ارتجاعی اسلامی جنایتکار از جمله حزب اسلامی گلب الدین و حزب وحدت اسلامی این نوکران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه در جبهات جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش اشغالگر «شوروی» و رژیم مزدوران بقتل رسیدند. و از جانب دیگر جنبش انقلابی پرولتری بوسیله تشکلهای مختلف اپورتونیستی و رویونیستی از درون مورد ضربت قرار گرفته و تضعیف گردیده است. من در اسنادی چند درباره هریک از گروه ها، سازمانها و احزاب که با ادعای «م- ل- ا»، «م- ل- م» و «م- ل- م» که طی حدود نیم قرن اخیر در صحنه سیاسی افغانستان عرض وجود کرده و اینکه چگونه در منجلا ب انواع رویونیسم از جمله رویونیسم (خروشچفی)، رویونیسم («سه جهانی») و دگمارویونیسم خوجه ای و اشکال اپورتونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کرده و به جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان خیانت کرده و ضربات جبران نا پذیری بر مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق و روشنفکران مترقی مردمی وارد کرده اند، به تفصیل پرداخته ام و در ویب سایت "پیام آزادی" به نشر رسیده اند. بعضی از این گروه های رویونیستی و تسلیم طلب مانند «ساما- ادامه دهندگان»، «سازمان انقلابی افغانستان» و جناحی از «ساوو» هرچه عمیقتر در پرتگاه ضدانقلاب و خصومت و رزی به کمونیسم انقلابی سقوط کرده اند و نام اصلی و آدرس اعضای بخشهای از جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- م) افغانستان را به سازمانهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی افشا کرده و علیه ما تهمت زنی و فحاشی می کنند.

با شکست انقلابهای کمونیستی و انهدام دیکتاتوریه‌های پرولتاریا بوسیله رویزیونیستهای درون حزب و دولت و سقوط احزاب و سازمانهای کمونیستی زیادی در پرتگاه رویزیونیسم در قرن بیستم، ضربات سهمگینی به انقلاب جهانی و مبارزات پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان وارد گردیده است. این مسئله برای کمونیست‌ها و پرولتاریای انقلابی جهان سخت دردناک است. باید علل اصلی این شکست‌ها را در پرتو علم انقلاب پرولتری (م- ل- م) هرچه عمیق‌تر مورد تحلیل و تجزیه علمی قرار داد. کمونیستهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان باید از این شکست‌ها درس بگیرند و هم‌زمان با مبارزه انقلابی علیه طبقات ارتجاعی حاکم (دولتها) و امپریالیسم حامی آنها، جهت استحکام خط ایدئولوژیک-سیاسی تشکلهای کمونیستی (م- ل- م) به مبارزه "بین دو خط" و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی مداوم علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در سطح بین‌المللی و افشای چهره کریه و ضدانقلابی آنها برای پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش، توجه جدی کنند. این یگانه راهی است که از شکست جنبشهای انقلابی پرولتری بوسیله اپورتونیسم و رویزیونیسم تا حد زیادی جلوگیری شده و جنبش کمونیستی بین‌المللی تقویت گردیده و استحکام می‌یابد. لیکن با همه خیانت‌های رویزیونیسم و اپورتونیسم برجانبش بین‌المللی کمونیستی و تبلیغات خصمانه امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی علیه اندیشه‌های کمونیسم انقلابی و همچنین اتهامات دروغین عناصر ارتجاعی و ضدانقلابی اجیره شده توسط امپریالیسم و ارتجاع جهانی که بر ضد کمونیسم انقلابی و رهبران بزرگ پرولتاریای جهان از جمله رفیق استالین انجام می‌دهند؛ احزاب، گروه‌ها و هسته‌های انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان فعالیت‌های مبارزاتی انقلابی خود را به پیش می‌برند. جنگ انقلابی خلق تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی (م- ل- م) در کشورهای هند، فیلیپین، ترکیه (کردستان شمالی) و پیرو جریان دارد که در جهت قطع سلطه امپریالیسم و سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و تشکیل دولت دموکراتیک خلق و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی در کشورهای شان مبارزه می‌کنند. هر قدر امپریالیست‌ها و مرتجعین جهان تبلیغات کنند که «اندیشه کمونیسم دیگر کارائی ندارد» و یا اینکه زوزه بکشند که «کمونیسم مرده است»؛ لیکن برخلاف این اراجیف و لاطیلات؛ کمونیسم انقلابی زنده و پویا است و کمونیستهای انقلابی به این اصل علمی و انقلابی باور دارند که با مبارزه انقلابی پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش جهان تحت رهبری احزاب کمونیست (م- ل- م) انقلابی، انقلابهای پرولتری در آینده به پیروزی خواهند رسید و دیکتاتوریه‌های پرولتاریا و نظامهای سوسیالیستی تشکیل خواهند شد و یکبار دیگر ناقوس مرگ سرمایه داری جهانی و امپریالیسم بوسیله پرولتاریای انقلابی جهان بصدا در خواهد آمد.

- زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم!

- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان!

- مستدام و پایدار باد انترناسیونالیسم پرولتری!

- مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی!

- مرگ بر سوسیال امپریالیسم چین!

- مرگ بر انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم این دشمنان نقابدار کمونیسم انقلابی!

25 اکتوبر 2019

(پولاد)

